

بررسی تجربه زیسته شهروندان در فضای شهری نمونه موردی: پیاده‌راه فردوسی شهر سنندج*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۴

کد مقاله: ۶۵۰۵۲

میترا حبیبی^۱، پیام محمودی کردستانی^{۲*}

چکیده

این مقاله بر پایه نظریه تولید اجتماعی فضا از هانری لوفور، به بررسی تجربه زیسته شهروندان در فضای شهری متمرکز است. حضوری که می‌تواند راه‌هایی از روزمرگی و میل کردن به تجربه زیسته غنی‌تر باشد. به این منظور در نمونه موردی پیاده‌راه فردوسی شهر سنندج، ابتدا با بهره‌گیری از تکنیک مشاهده غیرمشارکتی به بررسی ضرب‌آهنگ‌های حاصل از حضور افراد در پنج گروه کودک و نوجوان، جوان و میان‌سال، سالمند، شاغل و دست‌فروش به تفکیک مرد و زن پرداخته شده و سپس با استفاده از تکنیک‌های رفتارشناسی، الگوی رفتاری استفاده‌کنندگان از فضا در روزهای کاری و تعطیل، برداشت، پیاده‌سازی و تحلیل شده است. نتایج مطالعات نشان می‌دهد که حوزه میانی خیابان (پل ملاویسی) به واسطه حضور فعال زنان و دست‌فروش‌ها، عرصه‌ای مساعد برای تجربه زیسته غنی‌تر است و هرچه به دو سوی ابتدا و انتهای خیابان نزدیک می‌شویم، به دلیل نزدیکی به مراکز فعالیتی رسمی و مالی-اداری نظیر بانک‌ها، پاساژها و ایستگاه‌های حمل و نقل عمومی، نظم خطی و روزمرگی جایگزین آن می‌شود.

واژگان کلیدی: تجربه زیسته، ضرب‌آهنگ‌کاوی، زندگی روزانه، روزمرگی، پیاده‌راه فردوسی سنندج

۱- استاد گروه طراحی شهری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران.

۲- دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

kurdistani.payam@gmail.com

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده دوم با عنوان «ارزیابی اثرات چندضرب‌آهنگی چرخه‌ای - خطی بر کیفیت زندگی روزانه در فضاهای شهری (موردپژوهی: خیابان فردوسی شهر سنندج و خیابان امام خمینی شهر قزوین)» به راهنمایی دکتر میترا حبیبی در دانشگاه هنر است.

«چیرگی عقل ابزاری» و «فردگرایی» از جمله بارزترین ویژگی‌های ذاتی مدرنیسم است. عقل‌گرایی و تکنیک‌گرایی مدرن از یک سو منجر به تقلیل طبیعت (فضای مطلق) و افزایش سطح شهر (فضای انتزاعی) شده است (لوفور، ۱۹۹۲) و از سوی دیگر تکرار هر روزه فعالیت‌های جوامع شهری، انفعال و عدم مشارکت (رونبرگر، ۲۰۰۸) را به بار آورده است. این شکست، این گسست، این ناپیوستگی نسبی میان شهر و گذشته شهری، یک گسست فلسفی یا معرفت‌شناختی نیست. بلکه گسستی سیاسی یا تاریخی است. در جامعه صنعتی شده، حیات کشاورزی و روستایی به تدریج استقلال خود را از دست داد. به تدریج تفاوت‌ها و خصلت‌های محلی و بومی در اثر گسترش هم‌سانی و یک‌دستی‌سازی صنعتی از بین رفتند. بافت شهری بسط یافت و خود را گسترش داد و باقی‌مانده حیات وابسته به زمین را از میان برد (رفیعیان و جهانزاده، ۱۳۹۴). به بیان دیگر فضاهای متنوع و منحصر به فرد جای خود را به فضاهای یک‌شکل و تکراری دادند.

اتخاذ این رهیافت محصول محور (در مقابل رهیافت هنرمحور) چه از پیش اندیشیده باشد و چه از روی سهو و تقلید از تولیدات متخصصان مطرح حوزه شهری، نتیجه‌ای جز تهی کردن فضاهای شهری از معنا نداشته است. بحران بی‌معنایی فضاهای شهری کم و بیش در تمامی شهرهای امروز جهان دیده می‌شود. ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست. فاصله قابل توجه کارکرد فضاهای همگانی شهرهای سنتی ایران و آن‌چه امروز به عنوان فضای شهری تولید می‌شود، خود شاهد این مدعا است.

هانری لوفور با پذیرش این تکرار و روزمرگی^۱ به عنوان ویژگی ذاتی شهرنشینی مدرن، نقد روزمرگی را شامل تمامی عناصر اقتصادی و اجتماعی می‌داند که از انسان مدرن یک شهروند سر به راه می‌سازد. او پس از تاختن به روزمرگی و فرهنگ رایج که تبدیل به یک کالای مبتذل شده است و در کنار سایر صنایع، وسیله‌ای برای کسب درآمد شده است، برای رهایی از این وضعیت مبتذل، از «لحظه» و «حضور» سخن می‌گوید (Lefebvre, 1992). مقصود او «حضورکنش‌مند» شهروند مدرن در سازوکار «سه-لحظه‌ای» تولید اجتماعی فضا (تریالکتیک تولید اجتماعی فضا) است. با پذیرش راهکار لوفور به عنوان راه رهایی از وضعیتی که ذکر آن رفت، «نظریه تولید اجتماعی فضا» به عنوان نظریه پایه‌ای این پژوهش انتخاب شده است.

لوفور (۱۹۹۲) از زاویه نگاه نئومارکسیستی ادعا می‌کند که سرمایه و سرمایه‌داری - به ویژه سرمایه‌داری متأخر - تمامی موضوعات مرتبط با فعالیت در فضا را متأثر می‌کند. کالا بر همه چیز سیطره دارد (Lefebvre, 1992). سه زمینه فضایی قابل شناسایی است: کالبدی، ذهنی و اجتماعی. لازمه تولید فضا، وجود هر سه زمینه است:

کردار فضایی (فضای دریافته): کنش فضایی شامل تولید و بازتولید مکان‌ها و قرارگاه‌های فضایی است که شیوه شکل‌گیری هر جامعه‌ای را توصیف می‌کند و تا حدودی متضمن پیوستگی و انسجام (فضایی و اجتماعی) آن جامعه است (Lefebvre, 1992: 91). به بیان دیگر، فضای دریافته به جنبه‌ای از فضا که قابلیت ادراک حسی دارد اطلاق می‌شود. این ادراک سازنده، جزئی جدانشدنی از هر کردار اجتماعی است. نه تنها دیدن، بلکه شنیدن، بوییدن، لمس کردن، چشیدن و هر چیزی که در معرض حواس قرار می‌گیرد، شامل این بعد نیز هست. این بعد قابل ادراک حسی فضا مستقیماً به مادیت عناصری که فضا را می‌سازند مرتبط است.

بازنمایی فضا (فضای پنداشته): بازنمایی فضا یا فضای پنداشته چکیده‌ای انتزاعی یا تلقی ذهنی فضای زیسته است؛ قلمرو سنتی برنامه‌ریزان، شهرسازان، مسئولان تفکیک زمین در نهادهای دولتی و مهندسان اجتماعی است (Lefebvre, 1992: 92). این فضا نوع خاصی از فضا با گرایش علمی است. به عبارتی بازنمود فضا، فضای مسلط در هر نوع جامعه‌ای (یا شیوه تولید) است (Lefebvre, 1992). که به نحوی درونی و ذاتی به روابط تولید و نظم آن روابط متصل است. چون این فضای سرمایه را دولت، بورژوازی و متخصصان تشکیل می‌دهند؛ بازنمودهای فضا نقشی اساسی و تأثیری ویژه در تولید فضا دارند. این تأثیرگذاری در همه برج‌ها، کارخانه‌ها و محدوده‌های اداری و فضاهای عمومی، اقتدارطلبی بروکراتیک و سیاسی و به عبارت دیگر در فضای سرکوب‌گر ظهور و بروز عینی یافته‌اند (Merrifield, 2006).

فضای بازنمایی (فضای زیسته): سومین بعد تولید فضا در نظر لوفور از نظر واژگانی معکوس «بازنمایی فضا» است. فضاهای بازنمایی شده شامل نمادگرایی‌های پیچیده و گاهی رمزگذاری شده است که با ابعاد پنهان زندگی اجتماعی و هنر پیوند خورده است. این فضا واجد تجربه مستقیم و زیسته افراد است (Lefebvre, 1992: 92). بر این اساس، فضاهای بازنمایی راجع به خود فضاها نیستند، بلکه به چیز دیگری اشاره دارند: قدرتی برتر، لوگوس، دولت، اصل مردانه یا زنانه و غیره. این بعد از تولید فضا راجع به فرآیندی دلالتی است که خود را به نماد (مادی) پیوند می‌دهد. نمادهای فضا را می‌توان از طبیعت گرفت؛ مانند درختان یا شاخه‌های توپوگرافیک چشم‌گیر؛ می‌توان از عناصر مصنوع، نظیر ساختمان‌ها و یادمان‌ها گرفته شوند و برخی مانند چشم‌اندازها از ترکیب هر دو پدید می‌آیند (اشمید، ۲۰۰۸: ۶۴). علاوه بر آن، نمادها می‌توانند نشأت گرفته از عناصری ذهنی باشند. فضای بازنمایی با مفهوم پدیدارشناسانه فضای زیسته در ارتباط است. این بعد از فضا دلالتی است از جهان آن‌چنان که انسان‌ها در جریان کردار زندگی

روزمره خود آن را تجربه می‌کنند. لوفور در این زمینه با صراحت سخن می‌گوید: تجربه زیسته و عملی اجازه نمی‌دهد تا از طریق تحلیل نظری به طور کامل آشکار شود. همواره چیزی اضافی، تمه، بیان‌نشده و تحلیل‌ناشدنی اما بسیار ارزشمند باقی می‌ماند که تنها از طریق ابزارهای هنری قابل بیان است. فضاهای بازنمایی تحت تأثیر عقلانی‌سازی، رمزگذاری، اندازه‌گیری، مداخله و غضب هستند و با این حال فضاهای بازنمایی دارای پتانسیل و بالقوه‌های به چالش کشیدن ادراک و کردار فضایی مسلط از طریق حضور افراد و متعاقباً استفاده خلاقانه از فضا هستند (Zieleniec, 2007). به عبارت دیگر، فضاهای بازنمایی به طور مستقیم فضاهای زیسته هستند. زبان آن‌ها زبان ویژه، نمادها، تصاویر، نقشه و استفاده‌کنندگان نیست. بلکه زبان آن‌ها زبان ساده و خودمانی است و خود از استفاده‌کنندگان هستند (Merrifield, 2006). مطالعات پژوهش حاضر بر شناسایی و تحلیل تجربه شهروندان در این فضا (فضای زیسته) متمرکز است.

بدین ترتیب به باور لوفور (۱۹۹۲)، فضا پدیده‌ای چندوجهی و پیچیده است که از تأثیر سرمایه در آن نمی‌توان چشم پوشید. چرا که در نظام سرمایه داری، انباشت سرمایه و روابط تولیدی از طریق فضا بازتولید می‌شود. در نتیجه همان‌گونه که شهرها مکان‌هایی برای مصرف هستند و عامل وجودی آن‌ها تولید سود است، نقش سرمایه در آن، نقشی کلیدی است. فضا یک ابزار سیاسی در جامعه سرمایه‌داری است که به عنوان یک کالا مورد استفاده قرار می‌گیرد. یک رابطه سه‌سویه (به منظور ایجاد وحدت میان بخش‌های متضاد) میان آن‌چه در فضا دریافت، پنداشت و زیست می‌شود، وجود دارد (Lefebvre, 1992). فضا تشکیل یافته از تعاملات است و یک رویکرد رابطه‌ای بر آن مترتب است که ذات دیالکتیکی فضا را برجسته می‌کند.

بر خلاف دوستو^۱ (۱۹۸۴) که اهمیت عابر پیاده را بیشتر از برنامه‌ریز می‌داند، لوفور (۱۹۹۲) عقیده دارد در جایی که استفاده‌کنندگان از فضا به صورت منفعلانه بازنمایی‌های فضا را تجربه می‌کنند، بازنمایی‌های فضا (چشم‌انداز برنامه‌ریز)، نقش قابل توجه و اثرگذاری بر تولید فضا دارند. اگرچه تفسیر دونالد^۲ (۱۹۹۲) از شهر به عنوان متنی که توسط استفاده‌کنندگان از فضا خوانده و درک می‌شود، قابل تأمل است اما به باور لوفور، خوانش فضا الزاماً آن‌گونه که نگاشته شده است اتفاق نمی‌افتد. بدین ترتیب می‌توان گفت که فضا در واقع سخن می‌گوید اما هر آن‌چه هست را بیان نمی‌کند (Lefebvre, 1992).

هدف این پژوهش شناسایی کنش (عمل) شهروندان در فضای شهری است. عملی که به تجربه زیسته فرد برمی‌گردد و نمود بیرونی آن در رفتار متجلی می‌شود. از این‌رو این مقاله می‌کوشد بخش قابل رؤیت کنش‌ها را در چارچوب مطالعه فضا شناسایی و بر اساس ضرب‌آهنگ بروز آن‌ها معنا نماید. پر واضح است که این روش مطالعاتی به قصد فروکاست معنای کنش صورت نگرفته است. به عبارت دیگر، پژوهش‌گران در قامت ضرب‌آهنگ‌کاو و با بهره‌گیری از تکنیک‌های رفتارشناسی، تجربه زیسته شهروندان در فضا را بررسی کرده‌اند.

۲. ضرب‌آهنگ در فضاهای شهری

امروزه ضرب‌آهنگ‌کاو در ارتباط با نام هانری لوفور مطرح می‌شود. اما در حقیقت، پیش از ورود لوفور به این مفهوم، مطالعات عمیقی درباره جوهره و قدرت ضرب‌آهنگ انجام شده است. در محافل روشنفکری اواخر قرن نوزدهم میلادی، جنبشی در پی شناخت اهمیت ریتم در موجودیت اجتماعی به ظهور کرد. از جمله کلیدی‌ترین افرادی که به این موضوع پرداختند می‌توان به امیل دورکیم^۳ و مارسل موس^۴ از مکتب فرانسوی جامعه‌شناسی؛ سانتوس^۵ فیلسوف پرتغالی؛ بچلارد^۶ پدیدارشناس فرانسوی؛ رادولف لبان^۷، رقصنده اتریشی - مجارستانی؛ ایی واربورگ^۸ مورخ آلمانی؛ والتر بنیامین^۹، نظریه پرداز فرهنگی و سایمون ویل^{۱۰} فیلسوف اخلاق فرانسوی اشاره کرد. در حالی که این نام‌ها از یک مکتب فکری واحد نیستند اما نظریات‌شان معطوف به مفهوم واحدی به نام کارکرد ریتم در زندگی اجتماعی است.

دورکیم^{۱۱} (۱۹۱۲) اساس زندگی اجتماعی را بر پایه ضرب‌آهنگ دوگانه توالی مجامع کلیسایی و پراکنش جمعیتی مشخص به واسطه آیین‌های مذهبی می‌داند. مجامع کلیسایی لحظه‌هایی است که اعضای یک گروه اجتماعی در اشکال آیینی خاصی یکدیگر را ملاقات می‌کنند. از نگاه دورکیم حتی در جوامع دورافتاده، این مجامع مذهبی هستند که ساختار تمامی گردهمایی‌های اجتماعی

1 De Certeau

2 Donald

3 Emile Durkheim

4 Marcel Mauss

5 Santos

6 Bachelard

7 Rudolf Laban

8 Aby Warburg

9 Walter Benjamin

10 Simone Weil

11 Durkheim

را شکل می‌دهند. دین با ایجاد دوگانگی اساسی میان امر مقدس و رذالت و با ابزار نمایش‌های مذهبی که به توده‌های جمعیت جلوه‌ای خداگونه می‌بخشد، میان فرد و جامعه شکاف ایجاد می‌کند و آن را تقویت می‌کند. برگزاری مراسم مذهبی در فواصل منظم و جدای از جریان عادی زندگی، ریتمی ایجاد می‌کند که جوامع از طریق آن با بیرون راندن عناصر مسموم مجدداً بازسازی، پاکسازی و دوباره مقدس می‌شوند.

این در حالی است که مارسل موس^۱ (۱۹۵۰) انسان را حیوانی ریتمیک می‌داند که عملکرد اجتماعی او نه تنها در لحظات آیینی (آن گونه که دورکیم تشریح می‌کند) بلکه در موارد مختلفی از جمله فعالیت‌های اقتصادی و فن‌آورانه نیز ریتمیک است. زیستن (بازی) با دیگر افراد در یک جامعه انسانی، مستلزم ورود به یک ریتم مشترک و هم‌گام شدن با آن‌هاست. چیزی که موس به دنبال مشاهده آن است، ساده‌ترین شکل (حرکات بدن) تا پیچیده‌ترین وضعیت ممکن (ترتیب‌های اجتماعی) را شامل می‌شود. در سطح بدن او از مفهومی به نام «تکنیک‌های بدن» اشاره می‌کند که ابزاری برای دستیابی و حفظ ریتم مشترک در عملکرد هماهنگ با دیگران است. در زندگی اقتصادی افراد نیز قالب‌های اساسی مبادله با دست‌آوردهای خاص ریتمیک گره می‌خورد. یکی از معروف‌ترین مثال‌های موس، تجسم اولین نوع از یک مبادله پایاپای (نه به مفهوم تجاری آن) است که در فرآیند هدیه دادن اتفاق می‌افتد. تهیه هدیه، دریافت هدیه و دریافت متقابل هدیه، فعالیت‌هایی هستند که به واسطه یک ریتم مشخص، پایدار می‌مانند. در مقابل، ریتم هدیه‌دادن/گرفتن، با الزامات متناقض اخلاقی و رقابتی همراه است. به این معنی که به لحاظ اخلاقی، اگر هدیه‌ای گرفته شود باید پس داده شود و زمان انتظار برای پس گرفتن هدیه، ریتم مبادله را بازتولید می‌کند. زمان مناسب هدیه‌دادن برای هدیه دهنده و هدیه گیرنده بر هم منطبق نیست. بازه زمانی انتظار برای گرفتن هدیه در ذهن فرد، یک زمان طبیعی نیست. بلکه زمانی است که با تنش همراه است و به آن زمان مزمن^۲ اطلاق می‌شود. در بازه زمانی مزمن ممکن است الزامات اخلاقی در ذهن فرد جای خود را به رقابتی مبارزه‌طلبانه دهد. این دوگانه پتانسیل بازتولید نوع دیگری از ضرب‌آهنگ را در خود دارد (Brighenti and Kärrholm, 2018).

نوازندگی، گوش دادن به موسیقی و رقصیدن شاید برخی از فعالیت‌هایی باشد که در آن‌ها ریتم بیشتر از همه در سطح بدنی اهمیت دارد. در حالی که تا اواخر قرن نوزدهم میلادی، ریتم در موسیقی به عنوان پدیده‌ای طبیعی تلقی می‌شد، رودولف لبا، در اوایل قرن بیستم ریتم را به عنوان یک محصول تولیدی مطرح می‌کند که نیازمند آموزش ویژه است. از نگاه او این احتمال وجود دارد که حتی از حوادث ناخوشانده، یک محصول (موسیقی یا رقص) خوش ضرب‌آهنگ تولید کرد (Laban, 1921). هم‌زمان با او، امیل ژاک - دالکروز^۳ یکی از دانش‌آموختگان کنسرواتوار وین؛ مفهوم خوش ضرب‌آهنگی را توسعه داد. دالکروز دریافت که ریتم یک چهارچوب اندازه‌گیری بیرونی برای دنباله‌روی منفعل از آن نیست. بلکه چیزی است که باید از طریق بدن فرد تجربه شود. به عقیده او، به منظور دستیابی به خوش ضرب‌آهنگی، فرد نیازمند حرکت کردن است. تا جایی که ریتم را درون خود احساس کند و نه اینکه به صورت محصولی برساخته از دنیای بیرون تولید شود (Jaques-Dalcroze, 1921).

در دهه‌های بعدی، سایمون ویل (۱۹۴۲)، تقابل مستقیم با زمان‌مندی^۴ صنعتی مدرن را مطرح کرد. ویل با تکیه بر تجربه خود در کارخانه فرانسوی آلستم در سال‌های ۱۹۳۴-۱۹۳۵، تفاوت میان ریتم و وزن^۵ را تشریح کرد: به گفته وی، در خط مونتاژ کارخانه با تکرار بی‌پایان حرکت‌ها، یک وزن مکانیکی تعریف می‌شود که هرگز به یک ریتم واقعی تبدیل نمی‌شود. آنچه آهنگ مکانیکی کارخانه فاقد آن است، یک لحظه تعلیق ممتاز است که آن را «درخشش آگاهی»^۶ تعریف می‌کند. برعکس آهنگ‌های ساده، یک ریتم واقعی منجر به یکنواختی و سهولت در رفتار (حرکات بندی) می‌شود.

اما لوفور اولین فردی بود که به طور مشخص ضرب‌آهنگ را در ارتباط با شهر و تولید اجتماعی فضا مطرح کرد و ضرب‌آهنگ‌کاوی را به‌عنوان روش شناخت زندگی روزمره معرفی نمود. از نگاه او فضاهای شهری ماهیت پیچیده خود را مدیون شکل‌بندی‌های اجتماعی هستند. در شهرها است که فضا به مکانی چندلایه بدل می‌شود؛ زیرا زمانی که گروه‌های مختلف مردم معنای متفاوتی بدان می‌بخشند، این فضا بازتابی از مکانی با ابعادی اجتماعی می‌شود و به دلیل حضور همین گروه‌های مختلف، حاوی ضرب‌آهنگ‌های گوناگونی می‌شود (حیسی و برزگر، ۱۳۹۷). به طور کلی دو نوع ضرب‌آهنگ چرخه‌ای^۷ و خطی^۸ در فضا وجود دارد که از برهم‌کنش آن‌ها چندضرب‌آهنگی^۹ پدید می‌آید. اگرچه ضرب‌آهنگ خطی و ضرب‌آهنگ چرخه‌ای آشکارا با یکدیگر تفاوت دارند، اما تحلیلی که آن‌ها را از هم جدا می‌کند، باید آن‌ها را دوباره به هم وصل کند، زیرا آن‌ها نسبت به هم اندرکنشی همیشگی دارند و حتی به یکدیگر مرتبط هستند؛ تا جایی که یکی سنج‌های برای دیگری است. مثالی برای این موضوع، روزهای کاری مدام است. به ضرورت، هر مطالعه‌ای در باره ضرب‌آهنگ‌ها مقایسه‌ای است (لوفور و رگولیه، ۱۹۸۶).

1 Mauss
2 chronic time
3 Emile Jaques-Dalcroze
4 Temporality
5 cadence
6 flash of consciousness
7 Cyclical Rhythm
8 Linear Rhythm
9 Polyrythmia

۲-۱- ضرب آهنگ چرخه‌ای

ضرب آهنگ چرخه‌ای شامل فرایندها و جنبش‌ها، نوسان‌ها، ارتعاشات، دوره‌های بازگشت و چرخش‌هایی است که منشاء کیهانی، جهانی یا طبیعی دارند. ضرب آهنگ‌های چرخه‌ای دو دسته هستند: (۱) اتفاقاتی که در فواصل زمانی دور و دراز می‌افتند مانند وقایع تاریخی یا مرگ و زندگی، یا (۲) رخدادها با فواصل زمانی کوتاه مانند شب و روز، فصول و سال، جزر و مد، ضرب آهنگ‌های خورشیدی و قمری، ماه‌ها و ساعت‌ها و جز آن. ضرب آهنگ چرخه‌ای از بسامد یا دوره تناوب ثابتی برخوردار است و همواره در حال شروع شدن است. بهترین مبنای عددی برای این ضرب آهنگ مبنای دوازده دوازدهمی است. این ضرب آهنگ‌ها به طور مطلوب درک می‌شوند (Lefebvre, 1992).

۲-۲- ضرب آهنگ خطی

ضرب آهنگ‌های خطی ناشی از تکرار حرکت‌ها و جنبش‌های یکنواخت هستند. به بیان دیگر مجموعه‌ای از وقایع یکسان که در دوره‌های زمانی کوتاه مدت یا بلند مدت اتفاق می‌افتد. این ضرب آهنگ‌ها به تحمیل ساختارهایی بر فعالیت‌های انسانی استوار است. مبنای عددی مناسب برای تحلیل این گونه از ضرب آهنگ‌ها ددهمی است (Lefebvre, 1992).

۲-۳- ضرب آهنگ خود و ضرب آهنگ دیگر

دو نوع بیان متمایز در مورد ضرب آهنگ وجود دارد: «ضرب آهنگ خود» و «ضرب آهنگ دیگر». ضرب آهنگ‌های دیگر ضرب آهنگ‌های فعالیت‌هایی است که به بیرون و سمت عموم بروز می‌کنند. همچنین، می‌توان آن را ضرب آهنگ‌های بازنمایی^۱ نامید که محدودتر و رسمی‌شده‌تر و با صراحت در گفتمان پاسخ می‌دهند. در مقابل، ضرب آهنگ‌های خود که به شکل ژرف‌تری با آیین‌های ثبت‌شده در پیوند است و زمان را برای تبدیل شدن هرچه بیشتر آن به زندگی خصوصی، سازمان‌دهی می‌کنند. بنابراین، این ضرب آهنگ‌ها در مخالفت با بازنمایی و ظهور آن هستند و در نتیجه، آرام‌تر، صمیمانه‌تر و نسبت به گفتمان، آگاه‌ترند. این تقابلی قطبی‌شده، نباید به فراموش کردن تبدیل‌ها و تداخل‌های چندگانه میان قطب‌ها منجر شود. ضرب آهنگ خود و ضرب آهنگ دیگر از یکدیگر جدا نیستند (لوفور و رگولیه، ۱۹۸۶: ۲۰۷).

۴- روش پژوهش

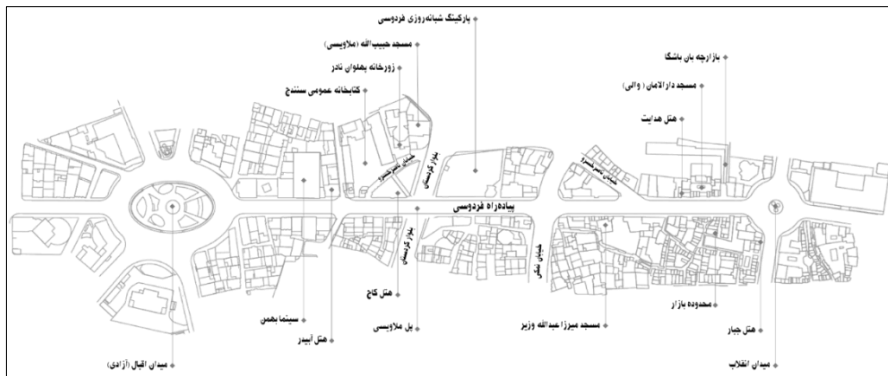
این پژوهش در پارادایم برساختی - تفسیری (کیفی‌گرایی) و به روش ضرب آهنگ‌کاوی انجام شده است. چنان‌که پیش‌تر عنوان شد، ضرب آهنگ‌کاوی روش شناخت و تحلیل زندگی روزمره و تجربه زیسته است که بر پایه مبانی نظری پژوهش و با تکنیک‌های مشاهده‌ای صورت گرفته است. اما این به معنی عدم استفاده از کمیته‌ها در ساختار مطالعاتی نبوده و در این تحقیق، داده‌های عددی به عنوان ابزاری جهت شناخت و تحلیل هرچه درست‌تر موضوع مورد استفاده قرار گرفته است (محمدپور، ۱۳۹۲). رویه نمونه‌گیری به صورت هدف‌مند (غیرتصادفی) یا غیر احتمالی از سطوح مختلف اجتماع و به طور هم‌زمان با روش «نمونه‌گیری با حداکثر اختلاف» انجام شده است (Lindlof & Taylor, 2011).

مطالعات مشاهده‌ای به صورت غیرمشارکتی در دو روز کاری (دوشنبه) و تعطیل (جمعه) طی چهار هفته متوالی در آذرماه ۱۴۰۰ در پیاده‌راه فردوسی شهر سنندج انجام شده است. در این مطالعات ابتدا ضرب آهنگ‌های حاصل از حضور افراد در پیاده‌راه برداشت شده و مورد بررسی قرار گرفته است. سپس با استفاده از تکنیک‌های رفتارشناسی، الگوی رفتاری استفاده‌کنندگان از فضا در روزهای کاری و تعطیل برداشت و پیاده‌سازی شده و در نهایت با توجه به ضرب آهنگ بروز فعالیت‌ها در چارچوب زمانی و به‌عنوان بخش قابل رویت کنش، معنا شده است.

۵- معرفی محدوده مورد مطالعه

خیابان فردوسی شهر سنندج به طول تقریبی ۶۰۰ متر و با عرضی حدود ۲۴ متر، یکی از اصلی‌ترین محوره‌های واقع در بخش توسعه مبنای شهر است که دو میدان اصلی انقلاب (دور میان) و آزادی (میدان اقبال) را به هم پیوند می‌دهد. از ویژگی‌های اصلی این خیابان، ارتباط مستقیم با بازار شهر سنندج، و مجاورت با محله‌های تاریخی قطارچیان، میان قلعه (ناو قلا) و آغ‌زمان است.

همچنین قرارگیری قلعه تاریخی باشگاه افسران، مسجد والی، دارالاحسان و سینما بهمن در حوزه بلا فصل این خیابان، کارا کتر ویژه‌ای به آن بخشیده است.

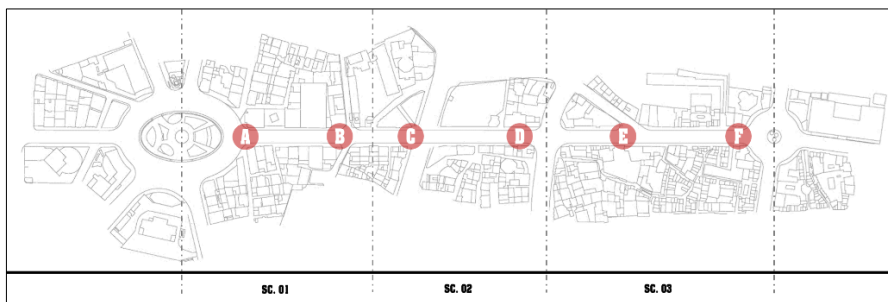


شکل ۱ - خیابان فردوسی شهر سنندج

خیابان فردوسی حاصل اولین مداخلات مدرن شهری سنندج در اوایل دوره پهلوی است. این خیابان با هدف پیوند دادن دو میدان اصلی شهر، به صورت مستقیم (باروکی) از میان محله‌های شهری موجود عبور داده شده است. الگوی ارگانیک محله‌های دو طرف این خیابان، این برش خوردگی را به خوبی نمایش می‌دهد (شکل ۳). این خیابان پس از احداث تا کنون تغییرات زیادی را به خود دیده است. از جمله شکل‌گیری بازارهای مدرن‌تر در قالب چندین پاساژ با کاربری‌های مختلف در طول جداره خیابان؛ احداث سینما بهمن به عنوان یکی از مهم‌ترین کانون‌های هنری شهر سنندج؛ تبدیل شدن بخش قابل توجهی از عرض خیابان به بازارهای غیر رسمی دست‌فروشی و جز آن. مهم‌ترین تغییر خیابان فردوسی به بهمن‌ماه سال ۱۳۹۹ برمی‌گردد که بر اساس طرحی آمرانه خیابان به روی خودروها بسته شد و به پیاده‌راه تبدیل شد. پیاده‌راه شدن خیابان فردوسی، باعث شد که حضور دست‌فروشان که از ویژگی‌های ذاتی این خیابان به شمار می‌آید، تقویت شود و بیش‌تر از گذشته عرصه‌ای برای حضور مردم باشد.

۶- مطالعه ضرب‌آهنگ‌های حاصل از حضور افراد در پیاده‌راه فردوسی

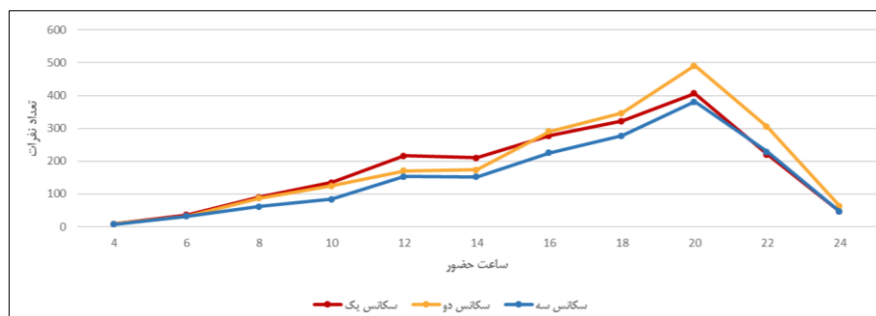
به منظور مطالعه ضرب‌آهنگ‌های حاصل از حضور افراد در خیابان فردوسی سنندج، شش ایستگاه برداشت در خیابان تعیین شد (شکل ۲). ایستگاه‌ها به گونه‌ای انتخاب شدند که ابتدا و انتهای هر یک از سکانس‌های سه‌گانه را پوشش دهند. سپس در هر یک از ایستگاه‌های برداشت، با تکنیک عکس‌برداری زمان‌بندی‌شده در بازه‌های زمانی ۱۵ دقیقه‌ای و با تواتر زمانی ۱۰ ثانیه‌ای، حضور افراد ثبت شد. عکس‌برداری در بازه ساعت‌های (۴-۲۴) انجام شد و در هر دو ساعت، برداشت اطلاعات برای هر شش ایستگاه تکرار شد. برداشت‌ها در روزهای دوشنبه (روز کاری) و جمعه (روز تعطیل) طی چهار هفته متوالی در آذرماه ۱۴۰۰ انجام شد. میانگین تعداد افراد حاضر در فضا در پنج گروه کودک و نوجوان، جوان و میان‌سال، سالمند، شاغل و دست‌فروش به تفکیک مرد و زن محاسبه شد و در جداول مربوط به هر ایستگاه برداشت جاگذاری شد.



شکل ۲ - ایستگاه‌های برداشت حضور افراد در خیابان فردوسی سنندج

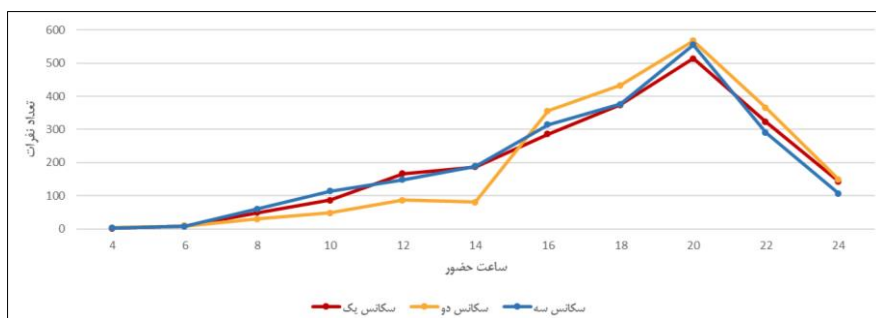
نمودار حضور افراد در روز کاری (شکل ۳) نشان می‌دهد که در بازه زمانی (۴-۶) در هر سه سکانس، تعداد افراد حاضر در خیابان با شیبی یکسان رشد می‌کند. در بازه زمانی (۶-۱۰)، حضور افراد در سکانس یک و دو با شیب بیشتری افزایش می‌یابد. این در حالی است که در همین بازه، سکانس یک تقریباً با همان شیب پیشین، روند صعودی خود را تجربه می‌کند. ساعت ۱۲ در هر سه سکانس نقطه اوج محسوب می‌شود و حضور افراد به بیشترین میزان خود در نیم‌روز می‌رسد. به نظر می‌رسد علت این موضوع،

مصادف شدن با زمان خرید روزانه باشد. در بازه زمانی (۱۲-۱۴) که تعطیلی مدارس و ادارات اتفاق می‌افتد، تعداد افراد همچنان ثابت با میزان ناچیزی از کاهش در سکناس یک و سه است. دلیل این موضوع را می‌توان افزایش گروه‌های شاغل و محصل در فضا و کاهش افرادی دانست که برای خرید به خیابان آمده‌اند. در بازه زمانی (۱۴-۲۰)، حضور افراد با شیئی قابل توجه افزایش می‌یابد که سهم سکناس میانی از این افزایش، به مراتب بیشتر از سکناس‌های ابتدایی و انتهایی خیابان است. به نظر می‌رسد که تمرکز دست‌فروشان در محدوده پل ملاویسی، دلیل این افزایش قابل توجه باشد. ساعت ۲۰ در هر سه سکناس نقطه اوج حضور است و پس از آن نمودار با شیئی زیاد به سمت کاهشی شدن میل می‌کند. نقطه قابل توجه این است که در بازه زمانی (۲۰-۲۴)، کاهش حضور افراد در سکناس دو با شیئی تقریباً برابر با دو سکناس دیگر، اما در سطحی بالاتر اتفاق می‌افتد. متوسط تعداد حدود ۵۰۰ الی ۵۰۰ نفره افراد در طول خیابان در بازه زمانی (۲۰-۲۴)، نشان‌دهنده ویژگی‌های جذاب خیابان و حضور پذیری بالای آن، علی‌رغم تعطیلی کاربری‌های جداره، عدم حضور دست‌فروشان در عرصه میانی خیابان و البته سرمایه پائیزی هوا است. فعالیت‌های افراد در ساعات پایانی شب، شامل قدم‌زنی، نشستن و گپ‌زدن است که نشانه‌ای بر غلبه ضرب‌آهنگ چرخه‌ای در بازه‌های است که ضرب‌آهنگ خطی کم‌رنگ‌تر می‌شود و قدرت تحمیل‌کننده آن به مراتب کمتر از دیگر بازه‌های زمانی است. به گونه‌ای می‌توان از وجود نوعی پتانسیل در زندگی روزانه افراد در خیابان فردوسی یاد کرد که به صورت ناخودآگاه به مقاومت برابر نظم خطی می‌پردازد و هرجا که امکان آن فراهم شود، بر آن غلبه می‌کند.



شکل ۳- نمودار حضور افراد در خیابان فردوسی (روز کاری)

ساختار حضور افراد در روزهای تعطیل، تقریباً مشابه حضور در روزهای کاری است. با این تفاوت که در بازه زمانی (۴-۶) حضور افراد نزدیک به صفر است و در سکناس دو، حضور افراد نسبت به دو سکناس یک و سه کمتر است. اما همچنان از ساعت ۱۴ هر سه سکناس با رشد قابل توجه حضور افراد مواجه است. در ساعت ۲۰ همانند روزهای کاری با نقطه اوج حضور افراد در خیابان روبرو هستیم با این تفاوت که تعداد ایشان ۱۰ الی ۲۰ درصد بیشتر از روزهای کاری است. این موضوع در نقطه پایانی شب نیز صادق است و افراد حاضر در فضا در ساعت ۲۴ به مراتب بیشتر از روزهای کاری است. مقایسه نمودار حضور افراد در روزهای کاری و تعطیل، به روشنی غلبه نظام ضرب‌آهنگ چرخه‌ای در روزهای تعطیل را نشان می‌دهد و دلیل دیگری است بر وجود پتانسیل مقاومت در زندگی روزانه که نظم خطی را به چالش می‌کشد (شکل ۴).



شکل ۴- نمودار حضور افراد در خیابان فردوسی (روز تعطیل)

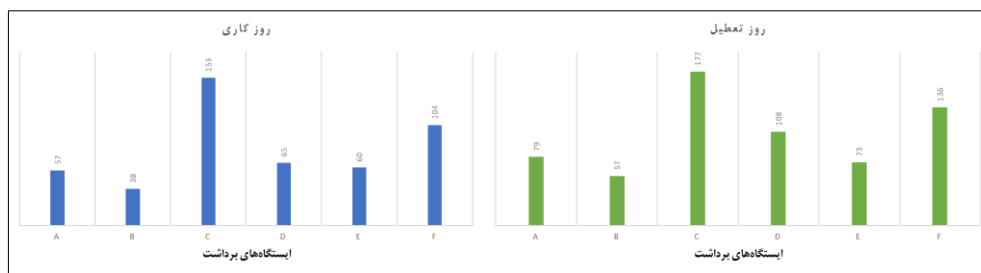
۷- مطالعه ضرب‌آهنگ فعالیت‌های اختیاری، اجتماعی و عبوری ضروری پیاده‌راه فردوسی

به منظور مطالعه عمیق‌تر ضرب‌آهنگ زندگی روزانه، لازم است نقاط مکث و درنگ خیابان از لحاظ رفتار استفاده‌کنندگان از فضا به تفکیک فعالیت‌های اختیاری، اجتماعی و عبوری - ضروری مورد بررسی قرار گیرد. در این بخش‌بندی، فعالیت‌هایی همچون

پیاده‌روی، نشستن، غذا خوردن و مطالعه، جزء رفتارهای اختیاری؛ فعالیت‌هایی نظیر حضور در پاتوق‌ها، دیدار، گپ‌وگفت، نظاره کردن و شنیدن در دسته رفتارهای اجتماعی؛ و فعالیت‌هایی نظیر رفتن به (بازگشتن از) محل کار و تحصیل و انتظار در ایستگاه‌های حمل و نقل عمومی از جمله رفتارهای عبوری - ضروری شناخته شده‌اند (گل و سوار، ۱۳۹۴). از این رو ضرب‌آهنگ فعالیت‌های یادشده، در هریک از ایستگاه‌های شش‌گانه برداشت (شکل ۲)، در بازه ساعت‌های (۴-۲۴) و با تکرار دو ساعته به روش مشاهده میدانی توسط پژوهش‌گر ثبت شد. برداشت‌ها در روزهای دوشنبه (روز کاری) و جمعه (روز تعطیل) طی چهار هفته متوالی در آذرماه ۱۴۰۰ انجام شد. سپس میانگین فعالیت‌های برداشت‌شده محاسبه شد و در جداول و نمودارهای مربوط به هر ایستگاه برداشت جاگذاری شد.

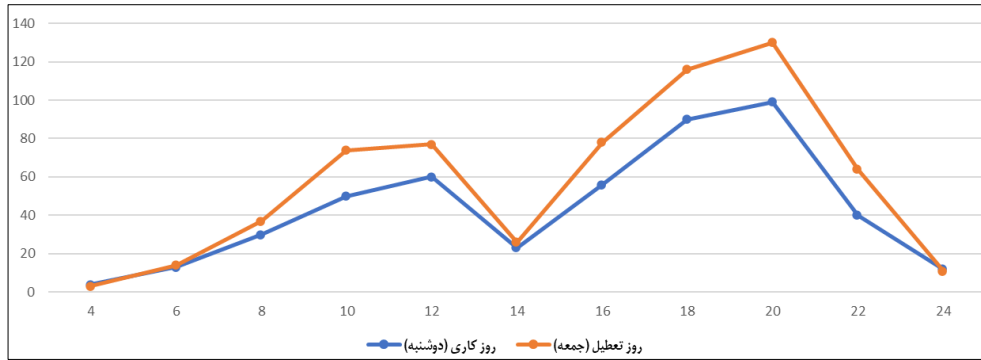
۷-۱- مطالعه رابطه ضرب‌آهنگ فعالیت‌های اختیاری و اجتماعی پیاده‌راه فردوسی

همان‌گونه که در نمودار زیر (شکل ۵) قابل مشاهده است، در تمامی ایستگاه‌های برداشت، فراوانی فعالیت‌های اختیاری و اجتماعی در روز تعطیل بیش‌تر از مقدار معادل آن در روز کاری است. همچنین در هر دو روز کاری و تعطیل، بیشترین مقادیر فعالیت مربوط به ایستگاه C (ابتدای پل ملاویسی از سمت میدان آزادی) است. این داده‌ها بار دیگر بر اهمیت پل ملاویسی به عنوان حوزه‌ای جذاب برای حضور و فعالیت استفاده‌کنندگان از فضا صحنه می‌گذارد. به نظر می‌رسد جذابیت محدوده پل ملاویسی ناشی از خاطره تاریخی سنندجی‌ها از فرآیند ساخت پل، تخریب آن به دلیل سیل و بازسازی مجدد آن باشد. همچنین باز بودن عرصه روی پل به عنوان فضایی همگانی که حضور متمرکز دست‌فروشان در آن اتفاق می‌افتد نیز در این مهم بی‌تأثیر نیست. دلیل ایستگاه F (میدان انقلاب) نیز در جایگاه دوم فراوانی فعالیت‌های اختیاری و اجتماعی نقش‌آفرینی می‌کند. به نظر می‌رسد این میزان قابل توجه از فعالیت‌های اختیاری و اجتماعی در میدان انقلاب، به دلیل ارتباط مستقیم با بازار سنتی، بان باشگاه و همچنین ایستگاه‌های تاکسی باشد.



شکل ۵- نمودار فراوانی فعالیت‌های اختیاری و اجتماعی پیاده‌راه فردوسی به تفکیک روز تعطیل و روز کاری

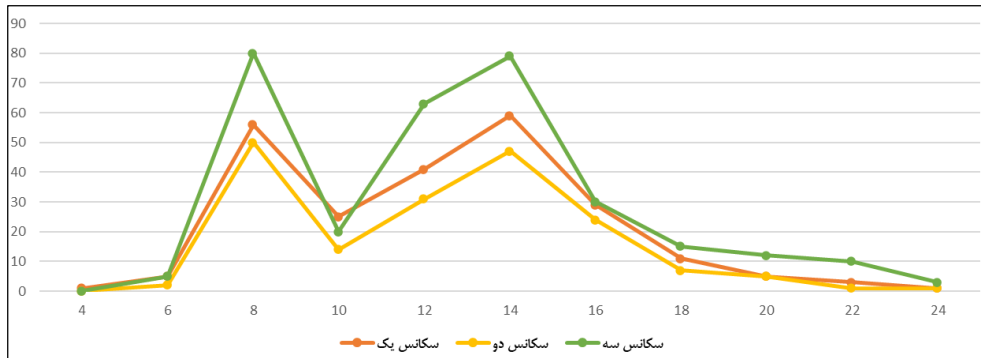
بروز زمانی فعالیت‌های اختیاری و اجتماعی خیابان فردوسی در روز کاری و تعطیل از ساختار مشابهی پیروی می‌کند. به‌گونه‌ای که در هر دو روز کاری و تعطیل، در بازه‌های زمانی (۴-۱۲) و (۱۴-۲۰) با سیر صعودی و در بازه‌های زمانی (۱۲-۱۴) و (۲۰-۲۴) با سیر نزولی رفتارهای اختیاری و اجتماعی مواجه هستیم. این ساختار برای روز تعطیل، در بیشتر ساعات روز در سطح بالاتری اتفاق می‌افتد که ناشی از فراوانی به مراتب بیشتر فعالیت‌ها در روز تعطیل نسبت به روز کاری است. اما در بازه زمانی (۴-۶) و ساعت‌های ۱۴ و ۲۴ نوعی انطباق در میزان فعالیت روز کاری و تعطیل وجود دارد که می‌تواند نشانه‌ای بر غلبه مقطعی نظم خطی آمرانه فضا باشد که بر رفتار استفاده‌کنندگان از فضا اثر می‌گذارد و آن را به نظم مطلوب خود نزدیک می‌کند. البته پر بیراه نیست که بگوییم در عکسی بزرگ‌تر، مشابهت ساختار رفتار اختیاری و اجتماعی در روزهای تعطیل و کاری نیز می‌تواند دلیلی بر تأثیر تولید آمرانه فضا بر مصرف آن باشد (شکل ۶). همچنین بر اساس نمودار رابطه فعالیت‌ها می‌توان دریافت که بازه زمانی (۱۰-۱۲) و (۱۸-۲۰) مطلوب‌ترین بازه زمانی برای مصرف فضا است. این موضوع می‌تواند به دلیل شرایط اقلیمی مناسب (گرمای ظهرگاهی) در و همچنین فعال بودن جداره و دست‌فروشی در ساعات بعدازظهر باشد. بنا بر همین دلایل، فاصله‌های زمانی (۴-۶)، (۱۲-۱۶) و (۲۲-۲۴) کم‌ترین مطلوبیت را برای مصرف فضا دارا هستند.



شکل ۶- نمودار رابطه فعالیت‌های اختیاری و اجتماعی پیاده‌راه فردوسی به تفکیک روز تعطیل و روز کاری

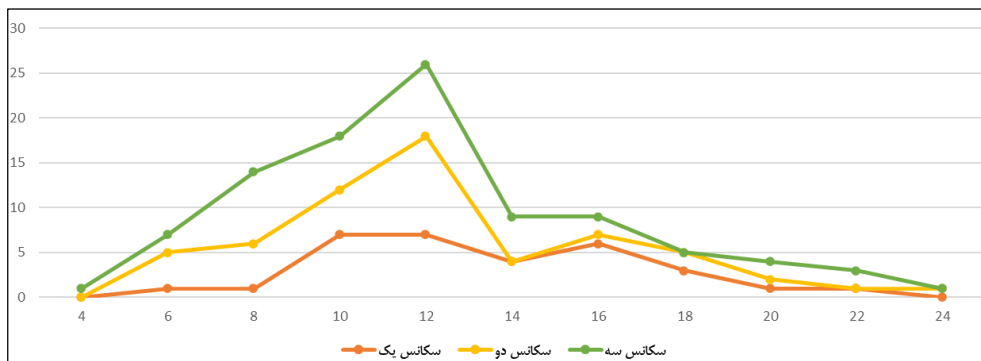
۲-۷- مطالعه ضرب‌آهنگ فعالیت‌های عبوری - ضروری خیابان فردوسی سنندج

بررسی فعالیت‌های عبوری - ضروری روزهای کاری در هر سه سکانس خیابان، نشان می‌دهد که ساختار فعالیتی خیابان با اوج مصرف در ساعت هشت صبح و ۱۴ بعدازظهر مواجه است. دلیل مشخص این نقاط اوج، ساعت کاری ادارات و مدارس است. البته در سکانس سه (میدان انقلاب) این اوج در بازه (۱۲-۱۴) صورت می‌گیرد. ایستگاه‌های تاکسی موجود در میدان انقلاب که یکی از نقاط اصلی در مسیر حمل و نقلی به شرق شهر سنندج است در این تفاوت بازه اوج بی‌تأثیر نیست.



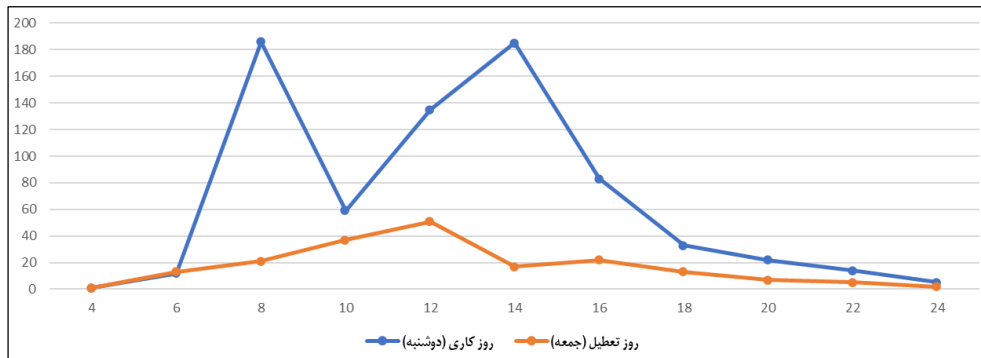
شکل ۷- نمودار فعالیت‌های عبوری - ضروری پیاده‌راه فردوسی در روز کاری

اما در روزهای تعطیل ساختار فعالیت عبوری - ضروری به کلی متفاوت با روزهای کاری است. چنان‌که در نمودار زیر مشاهده می‌شود، در سکانس دو و سه خیابان فردوسی با یک نقطه اوج در ساعت ۱۲ مواجه هستیم و در سکانس یک، این اوج در بازه (۱۰-۱۲) دیده می‌شود. در بازه زمانی (۱۴-۲۴) تعداد فعالیت‌های عبوری - ضروری به زیر ۱۰ فعالیت در هر ساعت می‌رسد (شکل ۸).



شکل ۸- نمودار فعالیت‌های عبوری - ضروری پیاده‌راه فردوسی در روز تعطیل

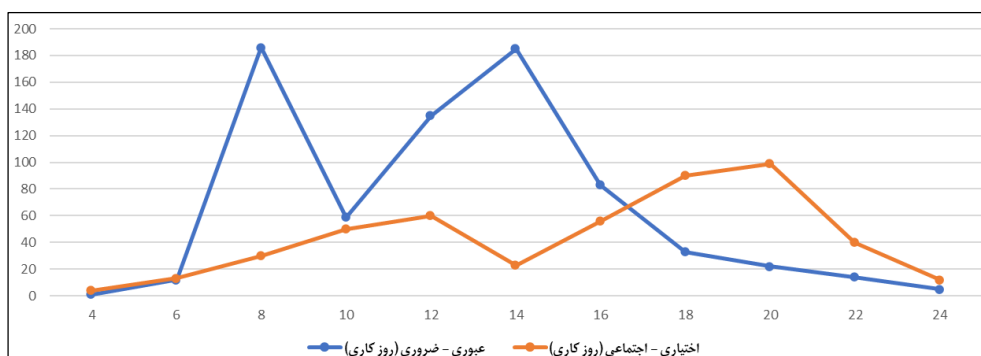
با مقایسه داده‌های برداشت‌شده می‌توان به این نتیجه رسید که فعالیت‌های عبوری - ضروری در روزهای تعطیل از فراوانی بسیار کمتری نسبت به این فعالیت‌ها در روزهای کاری برخوردار است. برای نمونه، اوج این فعالیت‌ها در روز تعطیل، حدود ۵۰ فعالیت است، در صورتی که این مقدار در روز کاری به نزدیکی ۱۹۰ فعالیت می‌رسد. بر این اساس می‌توان استنباط کرد، فعالیت‌های عبوری - ضروری که اساساً از ضرب‌آهنگ خطی فضا تبعیت می‌کنند، در روزهای تعطیل بسیار کم‌رنگ‌تر از روزهای کاری است که ضرب‌آهنگ خطی به اوج خود می‌رسد (شکل ۹).



شکل ۹- نمودار رابطه فعالیت‌های عبوری - ضروری پیاده‌راه فردوسی در روز کاری و تعطیل

۳-۷- مطالعه برهم‌کنش ضرب‌آهنگ فعالیت‌های اختیاری-اجتماعی و عبوری-ضروری در پیاده‌راه فردوسی

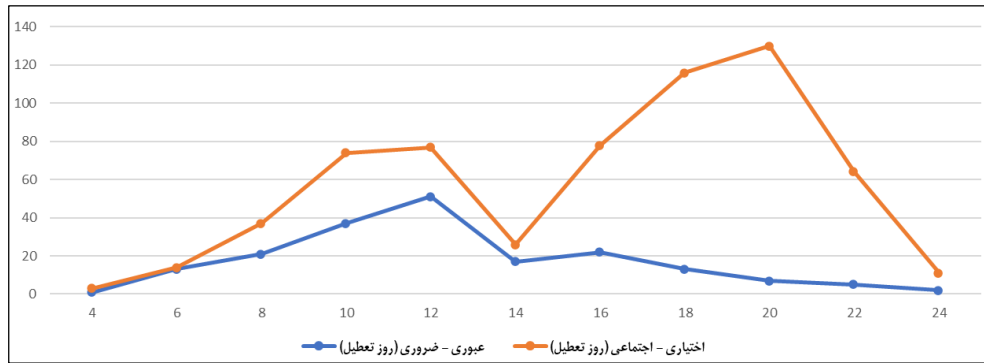
مطالعه هم‌زمانی فعالیت‌های اختیاری - اجتماعی از یک سو و فعالیت‌های عبوری - ضروری از سوی دیگر، می‌تواند ساختار چندضرب‌آهنگی خیابان را نمایان کند. همان‌گونه که پیش‌تر آمد، جنس فعالیت‌های اختیاری - اجتماعی از جنس فعالیت‌های روزانه است و از این نظر، بروز مکان‌مند - زمان‌مند این فعالیت‌ها در یک فضای شهری، نمایان‌گر ساختار ضرب‌آهنگ چرخه‌ای مصرف فضا است و در مقابل، فعالیت‌های عبوری - ضروری، ساختار ضرب‌آهنگ خطی فضا را نمایندگی می‌کنند. بر این اساس مطالعه برهم‌کنش این دو نوع ضرب‌آهنگ، ساختار چندضرب‌آهنگی زندگی روزمره خیابان فردوسی را تا حدودی نمایان می‌کند. همان‌طور که از نمودار برهم‌کنش فعالیت‌های اختیاری - اجتماعی و عبوری ضروری در روز کاری خیابان فردوسی پیدا است (شکل ۱۰)، غلبه ضرب‌آهنگ خطی در بازه زمانی قابل توجه (۶-۱۶) کاملاً هویداست. البته پس از تجربه یک تقاطع ضرب‌آهنگی در ساعت ۱۵، ضرب‌آهنگ چرخه‌ای اوج می‌گیرد و با افول ضرب‌آهنگ خطی، در بازه زمانی (۱۵-۲۴) می‌توان غلبه نسبی ضرب‌آهنگ چرخه‌ای را مشاهده کرد. این بدان معناست که در روزهای کاری عموماً نظم آمرانه تولید فضا، مصرف را کنترل می‌کند و بر آن برتری قابل‌ملاحظه‌ای دارد. اما این برتری نمی‌تواند برای تمام ساعات شبانه‌روز پایدار باشد و در نهایت دچار شکست می‌شود.



شکل ۱۰- نمودار برهم‌کنش فعالیت‌های اختیاری - اجتماعی و عبوری - ضروری در روز کاری پیاده‌راه فردوسی

این ساختار در روزهای تعطیل کاملاً متفاوت است و غلبه کامل ضرب‌آهنگ چرخه‌ای در کل ساعات شبانه‌روز را می‌توان مشاهده کرد (شکل ۱۱). تفاوت فراوانی فعالیت‌های اختیاری - اجتماعی و عبوری - ضروری در ساعات شبانه‌روز روزهای تعطیل هم قابل توجه است. به‌گونه‌ای که در برخی از ساعات بعدازظهر فراوانی فعالیت‌های اختیاری - اجتماعی به بیش از پنج برابر

فعالیت‌های عبوری - ضروری می‌رسد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که در بازه زمانی حدودی (۱۶-۲۲)، خیابان فردوسی عرصه جذابی برای گشت‌زنی و گپ‌وگفت استفاده‌کنندگان از فضا است.

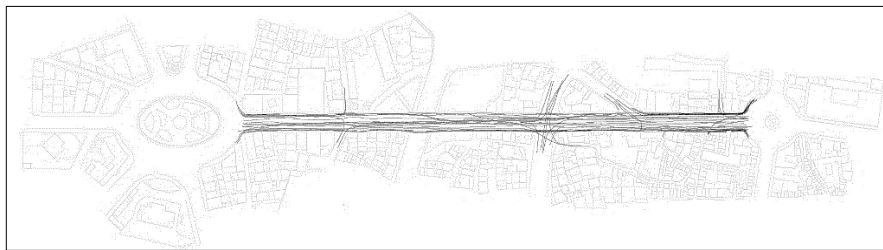


شکل ۱۱- نمودار برهم‌کنش فعالیت‌های اختیاری - اجتماعی و عبوری - ضروری در روز تعطیل پیاده‌راه فردوسی

۸- مطالعه الگوهای رفتاری افراد حاضر در خیابان فردوسی سنندج

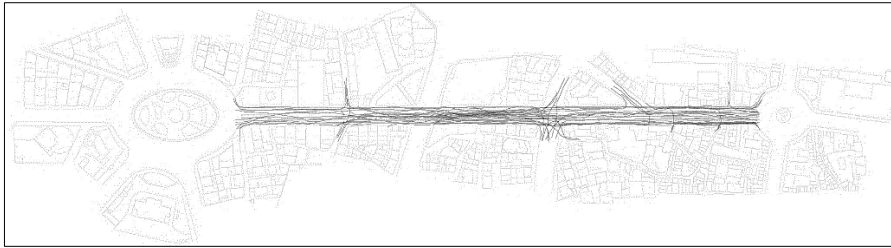
الگوهای رفتاری استفاده‌کنندگان از خیابان فردوسی سنندج با استفاده از تکنیک پیگرد یا تعقیب سایه به سایه^۱ (کل و سوار، ۱۳۹۴: ۲۹) برداشت شد. پژوهش‌گران در بازه‌های زمانی یک‌ساعته، به صورت پنهانی افراد حاضر در فضای خیابان را تعقیب کردند. شیوه کار این‌گونه بود که یک نفر به صورت تصادفی انتخاب می‌شد و پژوهش‌گران او را دنبال می‌کردند. این کار تا زمانی که او از محدوده خیابان خارج می‌شد یا اینکه مکثی بیش از سه دقیقه داشت ادامه می‌یافت. در صورت مکث بیش از سه دقیقه، در همان نقطه اولین فردی که در حوزه دید بود انتخاب می‌شد و فرآیند پیگرد همراه او انجام می‌شد. سپس مسیر تقریبی حرکت هر فرد با استفاده از تکنیک ردیابی یا ترسیم حرکت^۲ (کل و سوار، ۱۳۹۴: ۲۸) بر روی کاغذ ترسیم شد. هر خط در این تکنیک به معنای مسیر حرکت یک نفر است. با روی هم‌گذاری این خطوط، می‌توان به الگوی تقریبی رفتاری افراد در خیابان دست یافت و تصویری نزدیک به واقعیت از آن پیدا کرد. برداشت الگوهای رفتاری خیابان فردوسی سنندج در آذرماه سال ۱۴۰۰ در چهار هفته متوالی و دو روز کاری (دوشنبه) و تعطیل (جمعه) در دو بازه زمانی صبح (از ساعت ۱۰ الی ۱۲) و عصر (از ساعت ۱۶ الی ۱۸) در دو نوبت یک‌ساعته انجام شد.

الگوی رفتاری روز کاری در خیابان فردوسی نشان می‌دهد که مسیر حرکت افراد در صبح‌ها عموماً مستقیم، ممتد و طولانی است. همچنین استفاده از میانه فضای خیابان بیش از لبه‌های آن است. یکسانی استفاده از فضا از میدان آزادی تا انقلاب قابل مشاهده است که نشان دهنده غلبه فعالیت‌های عبوری - ضروری است (شکل ۱۸). اما در ساعات عصرگاهی، با مسیرهایی کوتاه‌تر، منقطع و تا حدودی منحنی مواجه هستیم. در این بازه زمانی استفاده از لبه‌های فضا به مراتب می‌شود. همچنین تراکم خطوط منحنی و مقطع در محدوده پل ملاویسی نشان‌دهنده حرکت‌های کوتاه، مکث و به نوعی غلبه نوعی فعالیت اختیاری - اجتماعی در این بخش از خیابان است (شکل ۱۹).



شکل ۱۲- الگوی رفتاری صبح دوشنبه خیابان فردوسی سنندج

1 Tracking
2 Tracing

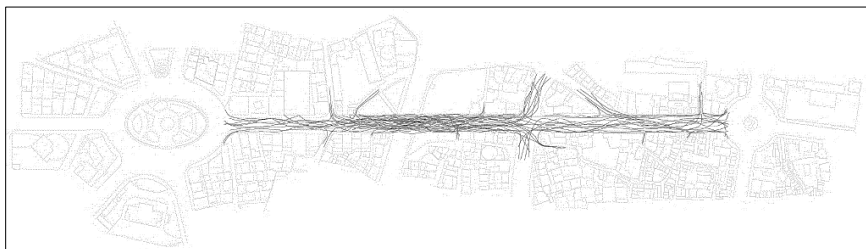


شکل ۱۳ - الگوی رفتاری عصر دوشنبه خیابان فردوسی سنندج

در ساعات صبح‌گاهی روزهای تعطیل ترکیبی از خطوط ممتد و مستقیم به همراه خطوط منقطع و منحنی دیده می‌شود. استفاده از لبه و میانه فضا متعادل است و تقریباً از تمام عرصه خیابان برای حرکت استفاده شده است. این الگو، هم‌زمانی فعالیت‌های اختیاری - اجتماعی و عبوری - ضروری را نشان می‌دهد (شکل ۲۰). الگوی رفتاری عصرگاهی در روزهای تعطیل به طور قابل‌ملاحظه‌ای متفاوت از سایر الگوها است. خطوط منحنی و مقطع به مراتب بیشتر است و تمرکز استفاده از حوزه میانی خیابان (سکانس دو) بیشتر از حوزه‌های ابتدا و انتهای مسیر است. به گونه‌ای که در سکانس اول و سکانس سوم، تراکم خطوط بسیار کم‌تر است. در این بازه زمانی استفاده از میانه فضا بر لبه‌ها غلبه دارد که به نظر می‌رسد به دلیل فعال بودن فعالیت‌های دست‌فروشی در میانه خیابان باشد. این الگو تداعی‌کننده غالب بودن فعالیت‌های اختیاری - اجتماعی در ساعات عصرگاهی روزهای تعطیل است (شکل ۲۱).



شکل ۱۴ - الگوی رفتاری صبح جمعه خیابان فردوسی سنندج



شکل ۱۵ - الگوی رفتاری عصر جمعه خیابان فردوسی سنندج

۹- نتیجه‌گیری

مطالعه ضرب‌آهنگ حضور افراد در فضای خیابان فردوسی سنندج نشان می‌دهد که غلبه حضور با نسبت حدودی ۴۵-۵۵ درصد با زنان است. اما نکته مهم این است که تعداد دست‌فروشان مرد حاضر در فضا به طرز قابل‌ملاحظه‌ای بیشتر از زنان دست‌فروش است. به گونه‌ای که می‌توان از تعداد زنان دست‌فروش چشم‌پوشی کرد. اما در مقابل، حضور گروه‌های مختلف زنان به مراتب بیشتر از مردان است. این تفاوت در روزهای کاری، بیشتر و در روزهای تعطیل، نزدیک‌تر به هم است. اما همچنان تعداد زنان غلبه دارد. این امر باعث شده است که خیابان فردوسی به عنوان یکی از مهم‌ترین خیابان‌های تجاری - خدماتی سنندج به عرصه‌ای با حضور غالب زنان تبدیل شود. این حضور، کاراکتر ضرب‌آهنگ چرخه‌ای و نرم در فضا را تا حدودی تقویت کرده است. همچنین بررسی الگوهای رفتاری استفاده‌کنندگان از فضای پیاده‌راه نشان می‌دهد که نمود بیشتر این ویژگی در میانه خیابان و در محدوده پل ملاویسی (سکانس دو) دیده می‌شود. به این معنی که هرچه به سوی میدان انقلاب (سکانس سه) و میدان آزادی (سکانس یک) میل می‌کند، از حضور فعال زنان کاسته می‌شود و به حضور مردان اضافه می‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که حضور فعال زنان و دست‌فروشان در حوزه میانی پیاده‌راه فردوسی، زمینه‌های بروز حضور کنش‌مند شهروند در فضا را مهیا کرده است. اما این پتانسل به طرز چشم‌گیری در ابتدا و انتهای خیابان فروکش می‌کند و خیابان را

به عرصه‌ای در اختیار فعالیت‌های مرتبط با ضرب‌آهنگ خطی نزدیک‌تر می‌کند. به نظر می‌رسد دلیل این موضوع، نزدیکی به مراکز فعالیتی رسمی و مالی - اداری نظیر بانک‌ها، پاساژها و ایستگاه‌های حمل و نقل عمومی باشد. به عبارت دیگر، تجربه زیسته شهروندان در حوزه میانی به مراتب غنی‌تر از دو سوی ابتدایی و انتهایی پیاده‌راه است.

منابع

۱. اشمید، کریستین (۲۰۰۸). نظریه هانری لوفور درباره تولید فضا؛ به سوی دیالکتیکی سه‌بعدی. در گوناردنا، کانیشکا؛ کیفیر، استفان؛ میلگرام، ریچارد؛ اشمید، کریستین (ویراستاران): فضا، تفاوت، زندگی روزمره؛ خوانش هانری لوفور، (ص ۴۷-۷۴). ترجمه افشین خاکباز و محمد فاضلی (۱۳۹۶). تهران: انتشارات تیسرا.
۲. حبیبی، میترا؛ برزگر، سپیده (۱۳۹۷). معیارهای ضرب‌آهنگ‌کاوی زندگی روزانه در تولید اجتماعی فضای شهری با تکیه بر تجارب پژوهشی. فصل‌نامه صفا، شماره ۸۱، ص ۴۷-۶۳.
۳. گل، یان. و سوار، برجیت. (۱۳۹۴). چگونه زندگی همگانی را مطالعه کنیم. ترجمه مصطفی بهزادفر و همکاران. تهران: موسسه علم معمار رویال.
۴. لوفور، هانری؛ رگولیه، کترین (۱۹۸۶). کوششی بر کاوش ضرباهنگ در شهرهای مدیترانه‌ای؛ ترجمه میترا حبیبی و سپیده برزگر (۱۳۹۶). جستارهای شهرسازی، شماره ۳ (پیاپی ۴۷)، ص ۲۰۰-۲۱۲.
۵. محمدپور، احمد (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی ضد روش، جلد اول، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
۶. رونبرگر، کلاوس (۲۰۰۸). هانری لوفور و زندگی روزمره؛ در جست‌و-جوی ممکن. در گوناردنا، کانیشکا؛ کیفیر، استفان؛ میلگرام، ریچارد؛ اشمید، کریستین (ویراستاران): فضا، تفاوت، زندگی روزمره؛ خوانش هانری لوفور، (ص ۱۸۹-۲۰۳). ترجمه افشین خاکباز و محمد فاضلی (۱۳۹۶). تهران: انتشارات تیسرا.
۷. رفیعیان، مجتبی؛ جهانزاده، نریمان (۱۳۹۴). دگرگونی اندیشه در نظریه برنامه‌ریزی، تهران: انتشارات آرمان شهر.
8. Bachelard, G. (1994). *The Poetics of Space*. Presses Universitaires de France. France.
9. Brighenti, A. & Kärrholm, M. (2018). Beyond rhythm analysis: towards a territorialology of rhythms and melodies in everyday spatial activities *Journal of City Territory & Architecture* (2018), 5:4.
10. De Certeau M (1984). *The Practice of Everyday Life*, trans. T Conley. Minneapolis: University of Minnesota Press.
11. Durkheim E (1965 [1912]). *The Elementary Forms of the Religious Life*, trans. JW Swain. New York: Simon and Schuster/The Free Press.
12. Jaques-Dalcroze E (1921). *Rhythm, music and education*. GP Putnam's Sons, New York.
13. Laban R (1921). *Eurhythmy and kakorhythmy in art and education* 2014. *Body Soc* 20(3&4):75-78.
14. Laban R (1921). *Eurhythmy and kakorhythmy in art and education* 2014. *Body Soc* 20(3&4):75-78.
15. Lefebvre, H. (1992). *Rhythm analysis: Space, Time and Everyday Life* (S. Elden, Trans.). New York: Continuum.
16. Lindlof, TR. Taylor, BC. (2011). *Qualitative communication research methods*. 3rd ed. ed. London: SAGE.
17. Mauss, M. (1950). *Sociologie et anthropologie*. Puf, Paris McCormack DP (2002) A paper with an interest in rhythm. *Geoforum*. 33(4):469-485.
18. Merrifield, A. (2006). *Henri Lefebvre: A critical introduction*. Taylor & Francis.
19. Weil, S. (1942). 'Expérience de la vie d'usine', in *OEuvres complètes*, 1991, t. II, v.2. Gallimard, Paris.
20. Zieleniec, A. J. (2007). *Space and social theory*. Sage.

**مطالعات طراحی شهری
و پژوهش‌های شهری**

فصلنامه علمی تخصصی مطالعات طراحی شهری و پژوهش‌های شهری

سال پنجم، شماره ۴ (پیاپی: ۲۱)، زمستان ۱۴۰۱